دوشنبه 15 آبان 1391 - 06:54

تقابل خير و شر در يك جزيره

در نخستين سال‌هاي پس از پيروزي انقلاب، سينما هم مثل خيلي از عرصه‌هاي اجتماعي و فرهنگي ديگر، دوران رکود و ايستايي چندساله‌اي را گذراند تا کم‌کم نهادها و قوانين فرهنگي و هنري تازه تثبيت و چارچوب‌هايي براي فعاليت هنرمندان در شرايط جديد پس از انقلاب فراهم شد.

تله فيلم «پس از مه» مطابق با الگوي ارباب - رعيتي ساخته شده است
تقابل خير و شر در يك جزيره
جام جم آنلاين: در نخستين سال‌هاي پس از پيروزي انقلاب، سينما هم مثل خيلي از عرصه‌هاي اجتماعي و فرهنگي ديگر، دوران رکود و ايستايي چندساله‌اي را گذراند تا کم‌کم نهادها و قوانين فرهنگي و هنري تازه تثبيت و چارچوب‌هايي براي فعاليت هنرمندان در شرايط جديد پس از انقلاب فراهم شد.
طبيعي بود سينماي غيرفرهنگي و مغاير با اخلاق پيش از انقلاب به ورشکستگي و انتهاي مسير رسيده بود و مردم خواهان توليد فيلم‌هاي جديد در قالب آثاري اخلاقي و خانوادگي بودند. الگوهاي پيشين ديگر جواب نمي‌داد و الگوهاي تازه هم هنوز شکل نگرفته بودند.

در اين دوران کوتاه بلاتکليفي، چند الگوي سينمايي مشخص شکل گرفت که تا مدت‌ها پس از تصويب قوانين تازه و راه‌اندازي سينماي نوين ايران هم همچنان به کار مي‌رفت و حتي تا اندازه‌اي هم طرفدار داشت. يکي از مشخص‌ترين الگوهاي سينماي تجاري در آن سال‌ها، الگوي روابط ارباب و رعيت بود که با توجه به تب جريان‌هاي چپگراي اجتماعي، حتي در سال‌هاي پيش از انقلاب هم رواج داشت و فيلم‌هاي زيادي با اين الگو ساخته مي‌شد. اما بعد از انقلاب، اين الگو با چاشني شور انقلابي و مفاهيم عدالتخواهانه تازه‌اي که در جريان پيروزي انقلاب مورد توجه مردم قرار گرفته بود، حيات تازه‌اي يافت.

در اين الگوي روايي، معمولا عناصر ثابتي وجود دارد از قبيل ارباب زورگو، مردم ساده و بي‌عمل، يك قهرمان روستايي دلير و حق‌طلب، معلم يا راهنماي فکري، زني که انگيزه احساسي شخصيت اصلي را فراهم مي‌کند و دليلي که باعث رويارويي نهايي نيروهاي خير و شر مي‌شود. فيلم‌هاي زيادي طبق اين الگوي قديمي ساخته شد، اما سال‌ها بود ديگر کسي سراغ اين ساختار دراماتيك کهنه نمي‌رفت و کمتر پيش مي‌آمد فيلمي به اين شيوه قصه‌اش را روايت کند.

تله‌فيلم «پس از مه» ـ که چند روز پيش از شبکه يك به نمايش درآمد ـ يکي از توليدات جديد اين سال‌هاست که بازگشت تمام‌عياري به آن الگوي آشناي قديمي دارد و قصه‌اش را دقيقا مطابق با همان ساختار و با تکيه بر شخصيت‌هايي که انگار از دل فيلم‌هاي ابتداي دهه 60 بيرون آمده‌اند، پيش مي‌برد. داستان پس از مه در جنوب و جزيره قشم مي‌گذرد. ماجرا درباره جوان شهري و تحصيلکرده‌اي است که در آستانه جدايي از همسرش هستند، اما آنها گذارشان به محل زندگي مردم محلي جنوب مي‌افتد و در اقامت‌شان ميان آنها دريچه‌هاي تازه‌اي از زندگي به رويشان گشوده مي‌شود. شخصيت‌هاي محلي شامل تعدادي از آشناترين تيپ‌هاي دراماتيك سينما و تلويزيون هستند و هرکدام مشکلات، دغدغه‌ها و درگيري‌هايي دارند. جلال، خلافکاري خشن و زورگوست که نقش معادل خان را در الگوي مذکور بر عهده دارد. او مي‌خواهد با دختر جوان و فقيري به‌زور ازدواج کند و ضمنا همه اهالي را به عناوين مختلف استثمار مي‌کند. در اين ميان، بعضي از اهالي هم سعي مي‌کنند در دنياي بسته و فقيرانه و خشن اطراف‌شان با همکاري و تعاون (که پيام کليدي فيلم است) و فعاليت‌هاي جمعي مثل کار در کارگاه قاليبافي روزنه‌اي به‌سمت زندگي بهتر باز کنند.

نکته: پس از مه در خوشبينانه‌ترين و خطاپوش‌ترين نگاه ، تله‌فيلمي متوسط است که حرف‌هاي خوبي مي‌زند و مفاهيم مهمي را يادآوري مي‌کند، اما اين حرف‌ها و مفاهيم را به بهترين و اثرگذارترين شيوه در تار و پود يك اثر داستاني نمي‌تند
بدنه اصلي درام را کشمکش‌هاي عميق ميان جلال ـ که نماينده فئوداليسم زورگوي محلي است ـ و پزشك جوان ـ که نماينده اراده و خواست جمعي مردم عادي است ـ تشکيل مي‌دهد. در اين ميان، خواستگار دختري که جلال قصد تصاحب او را دارد هم به قصه اضافه مي‌شود تا همه چيز پيچيده‌تر شود. هر دو طرف از همه نيروهاي خود استفاده مي‌کنند. جلال، سفته‌هايي را که از دختر و اهالي محل دارد به اجرا مي‌گذارد و اهالي محل هم با توسل به پليس و تکيه بر توانايي جمعي‌شان که حاصل اتحاد و همدلي آنهاست، سعي مي‌کنند يك بار براي هميشه در برابر ظلم و خشونت جلال و دار و دسته‌اش بايستند. فيلم با نيرو گرفتن از همين کشمکش‌ها پيش مي‌رود و سرپا مي‌ايستد، اما مشکل اينجاست که اين الگو به‌قدري قديمي و نخ‌نماست که از همان ابتدا مي‌توان پايانش را حدس زد و قابليت و کشش لازم را براي درگير کردن مخاطب ندارد. وقتي شخصيت‌ها تا اين اندازه سياه و سفيد هستند و در يك سو خير مطلق و در سوي ديگر شر مطلق تعريف شده است، چه احتمالي جز پيروزي نهايي خير بر شر را مي‌توان تصور کرد؟ بيننده از ميانه‌هاي فيلم مطمئن است در پايان اهالي محل موفق مي‌شوند شر جلال و همکارانش را کم کنند و زندگي سالم و شادي را ادامه دهند.

نوع استفاده كارگردان از موسيقي محلي و لباس‌هاي مردم قشم بيشتر در خدمت معرفي مكان و زمان وقوع قصه است تا اين‌كه كمكي به فضاسازي كند. پس از مه يكي از نمونه‌هاي سهل‌گيرانه استفاده از لهجه بومي در توليدات صداوسيماست. شخصيت‌هاي محلي جز پوشش و لهجه‌اي غيرواقعي، نشانه‌هاي كمرنگي از اصليت و زادبوم‌شان دارند و سبك زندگي‌شان هم فرقي با ديگران ندارد. فقط حضور گاه‌وبي‌گاه منظره دريا در پس‌زمينه تصويرهاست كه يادآوري مي‌كند سكونت در يك جزيره چه تاثيري بر سرنوشت و سبك زندگي اين مردم دارد؛ چرا كه شايد اگر دريا نبود قاچاق و خلاف‌هاي ديگر جلال و دار و دسته‌اش معني پيدا نمي‌كرد و شخصيت‌هاي محلي هم تا اين اندازه احساس تك‌افتادگي و رها شدن به حال خويش نداشتند. احساسي كه از لابه‌لاي ديالوگ‌ها بيرون مي‌زند و البته تأثير مثبتي دارد، چون لااقل تنهايي و بي‌پناهي اين آدم‌ها را قابل‌باور مي‌كند.

بجز سيما تيرانداز كه ديالوگ‌هاي نه‌چندان روان و موثر پس از مه را مثل هميشه ظريف و ماهرانه ادا مي‌كند و بازي سكوت و نگاه‌هاي خيره‌اش اثر عميقي بر فضا و لحن فيلم دارد، اغلب بازيگران اصلي در قالب تنگ نقش خود گرفتار هستند و بازي‌هايي معمولي به نمايش مي‌گذارند. شخصيت جلال يكي از صدها بدمن خشن و بدذاتي است كه در اين سال‌ها ديده‌ايم و پزشك جوان هم صرفا در برابر شر مي‌ايستد بدون آن‌كه انگيزه‌ها و دلايلش روشن باشد.

پس از مه به دليل نحوه پرداخت موضوع، الگوي قديمي، ساختار كند و پر از مكث، پيام‌هاي شعاري و از همه مهم‌تر برخورد سطحي و قالبي‌اش با مفاهيم عميقي مثل اتحاد، اميد و ايستادگي در برابر ستم در خوشبينانه‌ترين و خطاپوش‌ترين نگاه تله‌فيلمي متوسط است كه حرف‌هاي خوبي مي‌زند و مفاهيم مهمي را يادآوري مي‌كند، اما اين حرف‌ها و مفاهيم را به بهترين و اثرگذارترين شيوه در تار و پود يك اثر داستاني نمي‌تند.

شروينه شجري‌كهن / جام‌جم